

لحم
ن و ا م

یکصد قاعده‌ی زندگی

اصول زندگی بهتر، شادتر و موفق‌تر

اثر:

ریچارد تمپلار

مترجم: ابوذر کرمی

سرشناسه: ریچارد تمپلار Templer, Richard

عنوان و نام پدیدآور: یکصد قاعده‌ی زندگی: اصول زندگی بهتر، شادتر و موفق‌تر / اثر ریچارد تمپلار، مترجم: ابودر کرمی

مشخصات نشر: تهران، سایه سخن، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۵۷-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی:

The rules of life: A personal code for living a better, happier, more successful kind of life

موضوع: راه و رسم زندگی بهتر

موضوع: راه و رسم زندگی

شناسه افزوده: کرمی، ابودر - مترجم

رده‌بندی کنگره: B۱۵۸۱/۲: ۱۳۹۰

رده‌بندی دیویی: ۱۵۸/۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۵۰۷۷۴۷



یکصد قاعده‌ی زندگی

اصول زندگی بهتر، شادتر و موفق‌تر

نویسنده: ریچارد تمپلار

مترجم: ابودر کرمی

ویرایش: سید اسماعیل هاشمی ، طرح جلد: محمد مهدی صنعتی

صفحه آرای: ع.خرم‌شاهی ، ناظر چاپ: ابودر ملکیان

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه ، نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱ ، قیمت: ۶۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: واصف ، چاپ: جاویدنو ، صحافی: مینو

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوی بهشت آیین، پلاک ۱۹، طبقه همکف

تلفن: ۰۹۱۲۶۴۹۱۸۲۸ - ۶۶۴۹۵۲۸۰

حق چاپ محفوظ است

فهرست

- مقدمه ۱۳
- قواعدی برای شما ۲۱
- قاعده ۱: به کسی چیزی نگویید. ۲۴
- قاعده ۲: مسن‌تر می‌شوید ولی نه لزوماً داناتر. ۲۶
- قاعده ۳: آب رفته به جوی باز نمی‌گردد. ۲۸
- قاعده ۴: خودتان را قبول داشته باشید. ۳۰
- قاعده ۵: بدانید چه چیزی مهم است و چه چیزی مهم نیست. ۳۲
- قاعده ۶: زندگی خود را وقف چیزی کنید. ۳۴
- قاعده ۷: در تفکر منعطف باشید. ۳۶
- قاعده ۸: به دنیای بیرون علاقه‌مند شوید. ۳۸
- قاعده ۹: در جبهه‌ی فرشتگان باشید نه در جبهه‌ی شیطان. ۴۰
- قاعده ۱۰: فقط ماهی‌های مرده هستند که همیشه با جریان آب شنا می‌کنند. ۴۲
- قاعده ۱۱: آخرین کسی باشید که صدایش را بالا می‌برد. ۴۴
- قاعده ۱۲: مشاور خود باشید. ۴۶
- قاعده ۱۳: نترسید، غافلگیر نشوید، تردید نکنید، شک نکنید. ۴۸
- قاعده ۱۴: به جای «ای کاش آن کار را می‌کردم» بگویید «آن کار را خواهم کرد». ۵۰
- قاعده ۱۵: تا ده بشمارید تا خشم‌تان فرو نشیند. ۵۲
- قاعده ۱۶: تغییر دهید آن‌چه را می‌توانید؛ بی‌خیال شوید آن‌چه را نمی‌توانید. ۵۴

- قاعده ۱۷: در هر کاری اول شوید. به دوم شدن راضی نشوید. ----- ۵۶
- قاعده ۱۸: از رؤیا پردازی نترسید. ----- ۵۸
- قاعده ۱۹: دل مشغول گذشته نباشید. ----- ۶۰
- قاعده ۲۰: در آینده زندگی نکنید. ----- ۶۲
- قاعده ۲۱: با زندگی پیش بروید، زندگی مثل برق می‌گذرد. ----- ۶۴
- قاعده ۲۲: لباس مناسب پوشیدن مهم است. ----- ۶۶
- قاعده ۲۳: یک نظام اعتقادی داشته باشید. ----- ۶۸
- قاعده ۲۴: هر روز کمی وقت برای خود بگذارید. ----- ۷۰
- قاعده ۲۵: برنامه‌ای داشته باشید. ----- ۷۲
- قاعده ۲۶: شوخ طبع باشید. ----- ۷۴
- قاعده ۲۷: مواظب کارهای خود باشید. ----- ۷۶
- قاعده ۲۸: زندگی می‌تواند تاحدی مثل تلخیات باشد. ----- ۷۸
- قاعده ۲۹: سخت کار کنید و از وضعیت راحت‌باش خارج شوید. ----- ۸۰
- قاعده ۳۰: یاد بگیرید سؤال پرسید. ----- ۸۲
- قاعده ۳۱: با وقار باشید. ----- ۸۴
- قاعده ۳۲: اشکالی ندارد هیچانات زیادی داشته باشید. ----- ۸۶
- قاعده ۳۳: باور خود را حفظ کنید. ----- ۸۸
- قاعده ۳۴: هیچ‌گاه از کار دنیا سر در نمی‌آوریم. ----- ۹۰
- قاعده ۳۵: منبع خوشبختی واقعی را بشناسید. ----- ۹۲
- قاعده ۳۶: بدانید چه موقع بی‌خیال شوید؛ چه موقع پای خود را پس بکشید. ----- ۹۴
- قاعده ۳۷: مواظب خودتان باشید. ----- ۹۶
- قاعده ۳۸: اخلاق خوب را در همه‌ی امور حفظ کنید. ----- ۹۸
- قاعده ۳۹: وسایل به درد نخور را دور بیندازید. ----- ۱۰۰
- قاعده ۴۰: به یاد داشته باشید که دوباره با پایگاه‌تان تماس برقرار کنید. -- ۱۰۲

- قاعده ۴۱: دور خود خط بکشید. ----- ۱۰۴
- قاعده ۴۲: وقتی خرید می‌کنید، به کیفیت کالا فکر کنید نه به قیمت آن. ----- ۱۰۶
- قاعده ۴۳: خوب است آدم بداند چطور نگران شود و چطور نگران نشود. ----- ۱۰۸
- قاعده ۴۴: جوان بمانید. ----- ۱۱۰
- قاعده ۴۵: همیشه پول حلال مشکلات نیست. ----- ۱۱۲
- قاعده ۴۶: به فکر خودتان باشید. ----- ۱۱۴
- قاعده ۴۷: شما مسئول نیستید. ----- ۱۱۶
- قاعده ۴۸: چیزی داشته باشد که مایه‌ی تسلی خاطر یا دل‌خوشیتان شود. ----- ۱۱۸
- قاعده ۴۹: فقط آدم‌های خوب احساس گناه می‌کنند. ----- ۱۲۰
- قاعده ۵۰: اگر نمی‌توانید حرف خوبی بزنید، اصلاً حرف نزنید. ----- ۱۲۲
- قواعد همسر داری ----- ۱۲۵
- قاعده ۵۱: تفاوت‌ها را بپذیرید، با آغوش بلا از مشکلات استقبال کنید. ----- ۱۲۸
- قاعده ۵۲: به همسران فرصت بدهید خودش باشد. ----- ۱۳۰
- قاعده ۵۳: مهربان باشید. ----- ۱۳۲
- قاعده ۵۴: می‌خواهید چه کار کنید؟ ----- ۱۳۴
- قاعده ۵۵: اولین کسی باشید که می‌گوید: ببخشید. ----- ۱۳۶
- قاعده ۵۶: شما که تا این‌جا آمده‌اید، گامی دیگر برای جلب رضایت بردارید. ----- ۱۳۸
- قاعده ۵۷: همیشه کسی - یا چیزی - را داشته باشید که از دیدن شما خوشحال شود. ----- ۱۴۰
- قاعده ۵۸: بدانید کی گوش کنید و کی عمل کنید. ----- ۱۴۲
- قاعده ۵۹: شوری برای زندگی مشترک داشته باشید. ----- ۱۴۴
- قاعده ۶۰: حواستان باشد عشقتان عشق باشد نه هوس. ----- ۱۴۶
- قاعده ۶۱: حرف بزنید. ----- ۱۴۸
- قاعده ۶۲: به خلوت و زندگی خصوصی دیگران احترام بگذارید. ----- ۱۵۰

- قاعده ۶۳: از همان اول دقت کنید که هر دو اهداف مشترک و یکسانی داشته باشید. — ۱۵۲
- قاعده ۶۴: رفتاری که با همسر خود دارید، بهتر از رفتارتان با بهترین دوستان باشد. — ۱۵۴
- قاعده ۶۵: رضایت‌مندی هدفی متعالی است. — ۱۵۶
- قاعده ۶۶: لازم نیست هر دو قواعد یکسانی داشته باشید. — ۱۵۸

قواعد خانوادگی و دوستانه — ۱۶۱

- قاعده ۶۷: اگر می‌خواهید رفیق باشید، یک رفیق خوب باشید. — ۱۶۴
- قاعده ۶۸: حتی اگر سرتان خیلی شلوغ است، برای عزیزتان وقت بگذارید. — ۱۶۶
- قاعده ۶۹: بگذارید کودکان‌تان به حال خودشان باشند. آن‌ها به کمک شما نیاز ندارند. — ۱۶۸
- قاعده ۷۰: به والدین احترام بگذارید و آن‌ها را ببخشید. — ۱۷۰
- قاعده ۷۱: به بچه‌هایتان فرصت بدهید. — ۱۷۲
- قاعده ۷۲: هرگز پول قرض ندهد مگر آن‌که آماده باشید آن را سوخته تلقی کنید. — ۱۷۴
- قاعده ۷۳: چیزی به اسم بچه‌ی بد نداریم. — ۱۷۶
- قاعده ۷۴: با آن‌هایی باشید که دوست‌شان دارید. — ۱۷۸
- قاعده ۷۵: به فرزندان‌تان مسئولیت بدهید. — ۱۸۰
- قاعده ۷۶: بچه‌هایتان باید با شما اختلاف پیدا کنند تا بروند دنبال زندگی‌شان. — ۱۸۲
- قاعده ۷۷: بچه‌ی شما دوستانی پیدا خواهد کرد که شما از آن‌ها خوش‌تان نمی‌آید. — ۱۸۴
- قاعده ۷۸: نقش شما به عنوان یک فرزند — ۱۸۶
- قاعده ۷۹: نقش شما به عنوان پدر یا مادر — ۱۸۸

قواعد اجتماعی — ۱۹۱

- قاعده ۸۰: شما نزدیک‌تر از آن چیزی هستید که فکر می‌کنید. — ۱۹۴
- قاعده ۸۱: اگر کسی را ببخشیم، چیزی از ما کم نمی‌شود. — ۱۹۶
- قاعده ۸۲: اگر به دیگران کمک کنیم، چیزی از ما کم نمی‌شود. — ۱۹۸

- قاعده ۸۳: به کاری که با هم می‌کنیم، افتخار کنیم. ----- ۲۰۰
- قاعده ۸۴: چه چیزی نصیب آن‌ها می‌شود؟ ----- ۲۰۲
- قاعده ۸۵: با آدم‌های مثبت معاشرت کنید. ----- ۲۰۴
- قاعده ۸۶: وقت و اطلاعات خود را در اختیار دیگران قرار دهید. ----- ۲۰۶
- قاعده ۸۷: مشارکت کنید. ----- ۲۰۸
- قاعده ۸۸: رفتار و استدلال منصفانه و اخلاقی داشته باشید. ----- ۲۱۰
- قاعده ۸۹: برنامه‌ای برای کار خود داشته باشید. ----- ۲۱۲
- قاعده ۹۰: یاد بگیرید محله یا منطقه‌ی خود را بخشی از یک کلی بدانید. ----- ۲۱۴
- قاعده ۹۱: ببینید راه‌آمارار معاشان چه عواقب درازمدتی دارد. ----- ۲۱۶
- قاعده ۹۲: خوب کار کنید. ----- ۲۱۸
- قواعد دنیا ----- ۲۲۱
- قاعده ۹۳: از آسیبی که وارد می‌کنید، آگاه باشید. ----- ۲۲۴
- قاعده ۹۴: طرفدار اعتلاء و صعود باشید نه انحطاط و سقوط. ----- ۲۲۶
- قاعده ۹۵: بخشی از راه‌حل باشید نه بخشی از مشکل. ----- ۲۲۸
- قاعده ۹۶: ببینید تاریخ در مورد شما چگونه قضاوت خواهد کرد. ----- ۲۳۰
- قاعده ۹۷: چشمان خود را همیشه باز نگه دارید. ----- ۲۳۲
- قاعده ۹۸: نمی‌شود همه چیز سبز باشد. ----- ۲۳۴
- قاعده ۹۹: کار مثبتی انجام دهید. ----- ۲۳۶
- قاعده ۱۰۰: هر روز یا حداقل هر چند وقت یکبار، قاعده‌ای جدید پیدا کنید. ----- ۲۳۸

بنا به دلایل بسیار مفصل و پیچیده‌ای که در این جا به آن‌ها نمی‌پردازیم، مجبور بودم در دوره‌ی کودکی، چند سالی را با پدر بزرگ و مادر بزرگم زندگی کنم. آن‌ها هم مانند بسیاری از هم‌نسلان خود، آدم‌های پرتلاش و قانعی بودند. بار یک کامیون آجر روی پای پدر بزرگم ریخته و به خاطر این حادثه‌ی کاری، زود بازنشسته شده بود. مادر بزرگم هم در یک فروشگاه بسیار بزرگ در لندن کار می‌کرد. زحمت من به گردن مادر بزرگ بود و من به مشکلاتی برایش داشتم. من خیلی کوچک بودم و هنوز به مدرسه نمی‌رفتم. پدر بزرگ هم مراقبت از مرا در خانه بر عهده نمی‌گرفت. راستش را بخواهید، مادر بزرگ به او اعتماد نمی‌کرد. (آن روزها مردها مراقبت از بچه‌ها را به عهده نمی‌گرفتند... خدای من! چقدر زمانه عوض شده است!) تنها چاره‌ای که می‌ماند این بود که مادر بزرگ زیر بال مرا بگیرد (در معنای مجازی و البته گاهی هم در معنای حقیقی). او قاچاقی، طوری که مدیران و ناظران فروشگاه متوجه نشوند، مرا سر کار می‌برد و ما با هم کار می‌کردیم.

سر کار رفتن با مامان بزرگ، خیلی شور و هیجان داشت. قرار گذاشته بودیم که من مدت‌های طولانی ساکت باشم و بی‌قراری نکنم. من هم که برایم فرقی نداشت، فکر می‌کردم همه چیز عادی است. من از پشت پیشخوان - که پناهگاه امنی برایم بود - مشتری‌ها را تماشا می‌کردم و این‌طور خوش می‌گذراندم. این چنین بود که اشتباهی سیری ناپذیر برای تماشای مردم پیدا کردم.

بعدها که پیش مادر برگشتم، او به من گفت که وستم را تلف کرده‌ام.

اما این طور فکر نمی‌کردم. مشاهده‌ی آدم‌های اطرافم به من آموخت که یک سری رفتارهای خاص وجود دارند که باعث رشد افراد می‌شوند؛ مثلاً اگر دو نفر باشند که توانایی یکسانی داشته باشند، کسی که طوری لباس بپوشد، فکر کند و رفتار کند که انگار ارتقاء یافته، اوست که به ارتقاء شغلی دست خواهد یافت. عمل کردن به این رفتارها سرعت مرا در صعود از نردبان ترقی شتاب بخشید. این «قواعد» مبنای یکی از کتاب‌هایم به نام «قواعد کار» را - که یکی از کتاب‌های پرفروش در زمینه‌ی خود است - تشکیل می‌دهد.

هر طور که می‌توانید رفتارهایی را برای سهولت، شتاب و موفقیت کاری‌تان شناسایی کنید، شناسایی چنین رفتارهایی در زندگی نیز ممکن است. وقتی نگاهی کلی به زندگی می‌اندازیم، می‌بینیم که آدم‌ها دو دسته‌اند: گروهی که قلیق زندگی موفق را پیدا کرده‌اند و بر آن تسلط یافته‌اند و گروهی که هنوز کشمکش و تامل می‌کنند. وقتی می‌گوییم تسلط موفقیت‌آمیز، منظورم جمع کردن ثروت یا داشتن یک شغل درست و حسابی نیست، بلکه منظورم آن معنای قدیمی‌ای است که پدربزرگ و مادربزرگ سخت‌کوشم فهمیده بودند؛ کسانی که زندگی روزمره‌ی آن‌ها همراه با رضایت و خوشبختی است، سالم‌اند و چیزهای خوب و زیادی از زندگی به دست آورده‌اند. کسانی که هنوز کشمکش و تامل می‌کنند، زیاد خوشبخت نیستند و چنان‌که باید از زندگی بهره نمی‌برند.

پس این راز موفقیت چیست؟ پاسخ این سؤال چیزی نیست جز یک انتخاب ساده. ما هر روز کارهایی را که در زندگی انجام می‌دهیم، انتخاب می‌کنیم؛ بعضی از این کارها ما را بدبخت و برخی از آن‌ها ما را خوشبخت‌تر می‌سازند. با مشاهده‌ی رفتار دیگران به این نتیجه رسیده‌ام

که اگر به چند «قاعده»ی اساسی «زندگی» عمل کنیم، نصیبمان از زندگی بیشتر می‌شود؛ راحت‌تر به گرفتاری‌ها و ناملایمات بی‌اعتنایی می‌کنیم؛ کار بیشتری انجام می‌دهیم و هر جا می‌رویم، پیام‌آور خوشبختی می‌شویم. کسانی که با این قواعد بازی می‌کنند، هر جا بروند، بخت و اقبال با آنهاست؛ وقتی وارد خانه‌ای می‌شوند، آن را روشن می‌کنند؛ شور و شوق بیشتری برای زندگی دارند و بهتر سازگار می‌شوند.

این شما و این قواعد زندگی. این قواعد انعطاف‌پذیرند؛ مشکل و مبهم نیستند. آنها کاملاً بر اساس مشاهداتی است که من از افراد خوشبخت و موفق داشته‌ام. من متوجه این نکته شده‌ام که آنها که خوشبخت‌اند، کسانی‌اند که بیشتر این قواعد را به کار می‌برند و بدبخت‌ها هم کسانی‌اند که به این قواعد عمل نمی‌کنند؛ اغلب افراد موفق متوجه این‌که دارند این قواعد را به کار می‌برند نمی‌شوند - آنها به صورت طبیعی به این قواعد عمل می‌کنند نه غیر طبیعی. بعضی‌ها هم غالباً احساس می‌کنند چیزی را گم کرده‌اند و تمام زندگیشان را صرف جست‌وجوی چیزی - که این چیز غالباً خوششان هستند - می‌کنند؛ چیزی که به شکل معجزه‌آسایی به زندگیشان معنا بدهد یا خلأیی را در درونشان پر کند. راز موفقیت در همین نزدیکی است: تغییرات رفتاری ساده.

آیا واقعاً این قدر ساده است؟ البته که نه. زندگی کردن بر اساس قواعد زندگی آن قدرها هم که می‌گویند، راحت نیست. اگر بود که خیلی وقت پیش، همه‌ی انسان‌ها به آن دست می‌یافتند. چنین زندگی‌ای اگر قرار است ارزشمند باشد، نباید سهل‌الوصول باشد. این نشانه‌ی زیبایی قواعد زندگی است. البته در عین حال، تک‌تک آنها ساده و

که اگر به چند «قاعده»ی اساسی «زندگی» عمل کنیم، نصیبمان از زندگی بیشتر می‌شود؛ راحت‌تر به گرفتاری‌ها و ناملایمات بی‌اعتنایی می‌کنیم؛ کار بیشتری انجام می‌دهیم و هر جا می‌رویم، پیام‌آور خوشبختی می‌شویم. کسانی که با این قواعد بازی می‌کنند، هر جا بروند، بخت و اقبال با آنهاست؛ وقتی وارد خانه‌ای می‌شوند، آن را روشن می‌کنند؛ شور و شوق بیشتری برای زندگی دارند و بهتر سازگار می‌شوند.

این شما و این قواعد زندگی. این قواعد انعطاف‌پذیرند؛ مشکل و مبهم نیستند. آنها کاملاً بر اساس مشاهداتی است که من از افراد خوشبخت و موفق داشته‌ام. من متوجه این نکته شده‌ام که آنها که خوشبخت‌اند، کسانی‌اند که بیشتر این قواعد را به کار می‌برند و بدبخت‌ها هم کسانی‌اند که به این قواعد عمل نمی‌کنند؛ اغلب افراد موفق متوجه این‌که دارند این قواعد را به کار می‌برند نمی‌شوند - آنها به صورت طبیعی به این قواعد عمل می‌کنند - غیر طبیعی. بعضی‌ها هم غالباً احساس می‌کنند چیزی را گم کرده‌اند و تمام زندگیشان را صرف جست‌وجوی چیزی - که این چیز غالباً خودشان هستند - می‌کنند؛ چیزی که به شکل معجزه‌آسایی به زندگیشان معنا بدهد یا خلأیی را در درونشان پر کند. راز موفقیت در همین نزدیکی است: تغییرات رفتاری ساده.

آیا واقعاً این قدر ساده است؟ البته که نه. زندگی کردن بر اساس قواعد زندگی آن قدرها هم که می‌گویند، راحت نیست. اگر بود که خیلی وقت پیش، همه‌ی انسان‌ها به آن دست می‌یافتند. چنین زندگی‌ای اگر قرار است ارزشمند باشد، نباید سهل‌الوصول باشد. این نشانه‌ی زیبایی قواعد زندگی است. البته در عین حال، تک‌تک آنها ساده و

دست‌یافتنی‌اند. می‌توانید هدفی عظیم برای خود ترسیم کنید و این قواعد را یکی‌یکی یا همه را با هم به کار گیرید. من؟ من هم دورادور شما را همراهی می‌کنم. من هم می‌دانم چه کار کنم که زندگی‌ام را دائماً در مسیری پر معنا نگه دارم.

با مشاهده‌ی مردم متوجه شدم که همه‌ی این قواعد زندگی معقول‌اند. شخصاً از توصیه‌هایی که با «لطفاً» شروع می‌شوند، خوشم می‌آید ولی نمی‌دانم چطور باید این کار را انجام دهم؟ با این حال، توصیه‌هایی مثل «قبل از این که بیرون بری کفشت را تمیز کن» به نظر من بیشتر قابل فهم‌اند؛ زیرا کارهایی‌اند که همه می‌توانیم انجام دهیم و مهم‌تر از آن این که فوراً متوجه منطق آن‌ها می‌شویم. پیش خودمان باشد؛ هنوز هم احساس می‌کنم کفش تمیز و براق، خیلی بهتر از کفش کثیف است!

نه این که فکر کنید می‌خواهم در این کتاب در مورد براق کردن کفش، چیزهای عجیب و غریب، کریز از تجلد و گرایش به سنت با شما سخن بگویم. البته این امور هم در جای خود مهم‌اند. آن‌چه می‌خواهم بگویم این است که احساس می‌کنم به جای این که به کلیشه‌هایی که ما را الکی خوش می‌کنند بهتر است به کارهایی که واقعاً می‌توانیم انجام دهیم، بپردازیم. منظورم کلیشه‌هایی است مثل «رمان خیال مشکلات است» یا «عشق، بزرگ‌ترین فاتح است». وقتی وارد دنیای واقعیت و عمل می‌شویم، این کلیشه‌ها چیزی مثل حرف مفت می‌شوند.

آن‌چه در این کتاب می‌یابید، همان عقل سلیم قدیمی و زیاده‌است. مطالبی را که با شما در میان می‌گذارم، خود نیز می‌دانید. این کتاب کشف و شهود نمی‌کند بلکه یادآوری می‌کند؛ به یاد شما می‌آورد که قواعد زندگی، جهان شمول، روشن و ساده‌اند؛ به آن‌ها عمل کنید تا

نتیجه‌ی آن‌ها را ببینید. آری، عمل کنید تا ببینید.

راستی، درمورد آنان که به این قواعد عمل نمی‌کنند و ظاهراً هم موفق‌اند چطور؟ درست است. مطمئنم همه‌ی ما کسانی را می‌شناسیم که ثروتی هنگفت به دست آورده‌اند، خیلی هم بی‌رحم، بی‌ادب، بد و مستبدند، ریسک کرده و هراز جور دوز و کلک سوار می‌کنند. البته اگر شما هم دوست دارید این طور باشید، راه باز است و جاده دراز. اما من فکر می‌کنم شما می‌خواهید شب‌ها با آرامش سر بر بالین بگذارید؛ با خودتان باشید و در ستکاری پیشه کنید. زیبایی این امور در آن است که نهایتاً فرد باید خودش تصمیم بگیرد که چه کار کند. این ماییم که هر روز تصمیم می‌گیریم در جبهه‌ی فرشتگان یا شیاطین باشیم. کتاب «صد قاعده‌ی زندگی» به شما کمک می‌کند که در جبهه‌ی فرشتگان باشید. البته اجباری نیست. من که شب‌ها به وقع خواب، روز سپری شده‌ام را مرور می‌کنم و خوشبختانه در پایان به خود می‌گویم: «آره، روز خوبی بود؛ کارهای خوبی انجام دادم» و به جای این که از اعمال و زندگی‌ام ناراضی و متأسف باشم، از آن چه کسب کرده‌ام احساس غرور می‌کنم. دوست دارم وقتی به خواب می‌روم، فرقی کرده باشم؛ با دیگران مهربان بوده باشم نه این که به آن‌ها آسیب رسانده باشم؛ پیام‌آور شادی بوده؛ تفریحی کرده و به نمره‌ی ۲۰ نزدیک‌تر شده باشم.

قرار نیست با مطالعه‌ی این کتاب، میلیاردر شوید یا ره صدساله را یک شبه پیمایید. (البته اگر دنبال این اهداف هم هستید می‌توانید دیگر کتاب من که «قواعد کار» نام دارد را هم مطالعه کنید). این کتاب می‌خواهد به زبان ساده بگوید چه احساس درونی‌ای دارید؟ چگونه بر اطرافیان خود تأثیر می‌گذارید؟ چه جور دوست، پدر، مادر یا شریکی

هستید؟ چه اثری بر روی دنیا می‌گذارید و چه تصویری از شما در ذهن دیگران نقش می‌بندد؟

من کتاب‌هایم را مثل بچه‌هایم می‌دانم؛ دستی بر سر آن‌ها می‌کشم؛ بینی‌شان را پاک کرده و آن‌ها را می‌فرستم بین مردم. دوست دارم بدانم آن‌ها چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. بنابراین اگر «صد قاعده‌ی زندگی» برای شما مفید بود یا شما قواعدی را می‌دانید که من آن‌ها را نیاورده‌ام دوست دارم که با شما در ارتباط باشم. می‌توانید به این آدرس به من ایمیل بزنید:

Richard. templar@richardtemplar.co.uk

ریچارد تمپلار